

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سیدموسی عثمان هستی

۰۴ سپتمبر ۲۰۱۱

گفت و گو

سخن باسنگ، چوب و خاک گفتم
سحرگشت شب باگفت و گونختم
ای مهین آزادگان خفته به خون
شلاق خورده طالبان دون
ای تن خسته وزارمیهن من
گوش داده ام فرا به سرودغمت
آهسته کن زمزمه
راز دلت درگوش من بگو
آن کاروان کپیٹالیزم "سوسیالیزم" شوم تباه کن
چه سان رسید
زنگش بی صدا بود
جای شترسرقافله
خرروان بود
ساربان ایندوقافله
غیرخلق و پرچم شورای نظار
کس دیگر هم بود
آتش به شهر و کوچه کهسارزدند
فریاد کهکشانشا
از دست دود
بلندشد

عروس شهرها
ام البلاد رنگ دیگر گرفت
راستی بگو
ای وطن داغیده من
در گلوله باران بامداد
غیرببرق سرخ خون
برشانه سوسیال امپریالیسم روس
چیز دیگر نبود
شاهزاده "سرخ" خود
بگشت و فرار کرد
دیدی که در تن او کفن نبود
ای سرزمین خسته و پریشان حال من
آن خرس قطبی که آتش افروخت و دود
چه شد سبب که فرار کرد زود
خاین به او سر قافله خرشد
یاخود در به در شد
ای میهن من در خواب
هم می دیدی
جای سوسیال امپریالیست روس
امپریالیست خونخوار شد
سرقافله شور اینظار و وحدت ایران شد
آی اس آی شمشیر بغض و کینه گرفت
پیکرت تباه شد
چاره نیست
گویم شگسته باد و گسسته باد
قدم های کاروانیان شوم
امپریالیستها و سوسیالیست ها با
خلق و پرچم، طالب و شورای نظار
ننگ تاریخ شدند پیچیده در کفن عار
ریش ربانی کردند تار تار
برملت میکار ندهنوز خار
آخرین حرف من نیست این بار
تا که امریکا و دشمنان است
برملت می کنم تکرار

که شما دوست ندارید
رهبان وطن و خارجیان است غدار
دوست و دشمن
می زنده بجانتان
نیش هچومار
ریش ربانی را کردند تار
چشم سیاف از ترس گشت خمار
بز شادگل در قبر شد نا قرار
فهمیم، قانونی، عبدالله باعطا از
ترس قطار
کرزی می سازد
بچه های فلم نو
مانند دلپ کمار
این را گویندند سیاست
نه تخت شطرنج قمار
با خبر باش ایملت رفته به خواب
کرزی تان هست روباه مکار
می کند ظهور احزاب نوبر کشتار
می شود تاریخ سی سال باز هم تکرار
موش می پالمانند
خلق و پرچم، مجاهد و طالب غار
سرنجیب هامی ببینید در چهار راه ها
سگرت به دست و بر سردار
ملتی که باخته باز می بازد قمار
می شود تاریخ تکرار در تکرار
هر کس که از آن ملک نفع برده باشد
شود زهرمار
گرامی باد سالگر دکشته شدن
"بابه نانک"
حزب دموکراتیک خلق و پرچم و
شورای نظار
فرزند دره های کوهسار
عاصی قهار
همسنگر فرهادریای

دارمار
از خود هم بایدگویم
من چرا فرار کردم
بی خیرماندم و
وای خدا گفته صدا کردم
وقت از وقت گذشته بود
پیش وجدان خود اعتراف کردم
عذر در دل از ملت خواستم
گفتم
من خطا کردم
دین تو را ای وطن
در گردن
طوق لعنت ناما کردم
راست گویم
فرار از پنجشیر
چاره ام حصر گشت
به ارواح پهلوان احمدجان دعا و
ناچار فرار کردم
اعتراف میکنم از ناچاری خطا کردم
بزشادگل "احمدشاه مسعود"
از "لیزنورستان" آوردم
صاحب نام و نشان کردم
داغ دل حکمتیار کردم
خودگم نام ساختم از
وطن فرار کردم
اعتراف می کنم که خطا کردم
شاد از این ام
که نگشتم رنو کرو جاسوس
ضابط امر این و آن نشدم
قاتل هر بیگناه نشدم
دوری از هر نوع جفا کردم
به خاک وطن و ملت خود وفا کردم